

یک تفسیر
تولستوی و مرگ



شامل تحلیل و تفسیر اندیشه‌ی مرگ در آثار تولستوی
با نگاهی به داستان مرگ ایوان ایلیچ،
(به همراه متن کامل داستان)

گری ر. جان

ایرج کریمی

نشر



کریس ر. پلامر به نقل از: توستوی در فیلم/ ایستگاه/ آخر (سال ۲۰۰۱) اثر مایکل هوفمان.
نمایی از اثر توستوی، بازتاب مرگ شخصیت داستان‌اش، قاضی ایوان ایلیچ.

سرشناسه	جان، گری آر. Jahn, Gary A.
عنوان و نام پدیدآور	تولستوی و موهبت مرگ: تفاسیر مرگ اندیشه تولستوی به همراه متن کامل... / گری آر. جان؛ ترجمه ایرج کریمی.
مشخصات نشر	تهران: دلف، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۲۲۰ ص: مصور (بخشی رنگی).
فروست	مجموعه آثار ماندگار هنر و ادبیات: ۳. نگاه ایلیچ: ۲.
شابک	ISBN: 9 7 0 - 6 2 5 0 - 1 9 - 9
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	The death of Ivan Illich: an interpretation. C.1993.
عنوان دیگر	داستان مرگ ایوان ایلیچ.
موضوع	تولستوی، لیف نیکالایویچ، ۱۸۲۸ - ۱۹۱۰ م. مرگ ایوان ایلیچ - نقد شخصیت
موضوع	داستان‌های روسی - قرن ۱۹ م. - تاریخ و نقد
موضوع	داستان‌های روسی - قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده	کریمی، ایرج، ۱۳۲۰ - مترجم
رده بندی کنگره	۱ ۳ ۹ ۲ ۲ ج ۴ م / ۳ ۳ ۴ ۹ P G
رده بندی دیویی	۸ ۹ ۱ / ۷ ۳ ۴
شماره کتابشناسی ملی	۳ ۶ ۹ ۰ ۳ ۹ ۴



کارگاه ادبیات



یک تفسیر

تولستوی و مرگ

شامل تحلیل و تفسیر اندیشه‌ی **تولستوی** در آثار **تولستوی** با نگاهی به داستان **مرگ ایوان ایلیچ**،
(به همراه متن کامل داستان)

نویسنده: **گری ر. جان**

مترجم: **الف تولستوی**، (ترجمه اولیه؛ مهندس کاظم انصاری)

ترجمه بخش تفسیر، تنظیم گاه‌شمار،

پازنویسی و ویرایش: **سید علی کریمی**

آمایش و تولید: **آسمان شرقی** با همکاری

اناهیتا کریمیان، آرش بدرطالعی، بهدیس سلطان،
امیرمهدی، دسری، زهرا، شهران، فریبا کاویانی، فرشته فروغی.

با سپاس از یاری مشاوران هنری و
اساتید رسته‌های فنی چاپ و تولید
محمدعلی منصوری، احمد با دالو، مراد نظیری،
حمید پورکلباسی اصفهان، محمد مهدی مودی.



لیتوگرافی و چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۹۷ با شمارگان ۱۴۵۰ نسخه و در چاپخانه **شاد رنگ** تهران؛ ۱۹۶۶، ۶۶.

همچنین، صحافی آن در **کارگاه جلدسازی معین**؛ ۶- ۴۴۱۹۸۶۱۵، به انجام رسیده است.

طرح‌ها و خطوط هایش در صفحات مقدماتی برگرفته از آثار هنرمندان و طراحان، به شرح ضمیمه هر تصویر.
(رنگ‌آمیزی کامپیوتری برخی تصاویر تاریخی متن توسط هنرمندان روس در دو سایت **Klimbim** و **Olgasha** به انجام رسیده است.)



هنرمند بلغاری تبار مقیم آمریکا، **رنگ روغن** به سال ۲۰۱۳

www.rossinfineart.com

درباره‌ی جلد: چهره‌ی زیبای **تولستوی**، اثر **راس راسنین**.

فهرست مطالب

یادداشت ناشر

سین‌ده

پیش‌گفتار مترجم (کشاکش کتاب/دیدگاه‌ها)

چهارده

بخش یکم: یک تفسیر

۱

(اندیشه مرگ در آثار تولستوی با نگاهی به داستان مرگ ایوان ایلچ)

۳

زمینه‌ی تاریخی و ادبی

۹

۲ اهمیت اثر

۱۲

۳ استقبال انتقادی

۲۶

۴ یک مسیر

۳۳

۵ مسئله فصل ۱

۴۲

۶ زندگی

۵۹

۷ : ماری

۷۰

۸ مرگ

۸۲

۹ الگو و سنار

۹۱

۱۰ مضمون‌ها و واهی

۱۱۱

بخش دوم: گاه‌شمار زندگی تولستوی و نسا

۱۴۳

بخش سوم: داستان مرگ ایوان ایلچ

۲۲۷

نمایه



در مرور خاطرات مان هر چه به کودکی نزدیک تر می شویم، می بینیم که چقدر خوشبخت تر بوده ایم. بدین سان به نظر چنین می رسد که هر اندازه پیرتر می شویم و هر اندازه که عادات زندگی «معمول» در ما قوت می یابد، جلوه استعاری از گونه ای «بیماری» در زندگی مان سایه می گسترد که در آخرین مرحله ی اندوه و رنج، «مرگ» اش می نامیم. اما ... آیا این به واقع همه ی آن چیزی است که بر سرگذشت ما انسان ها می گذرد؟

تولستوی برای جست و جوی پاسخی مناسب به این پرسش، به شیوه ی خود، یعنی؛ مناجات خلاق، ارزش های یک نفس خودساخته و دیدگاهی روشن و اصیل نسبت به جهان هستی تکمیل می زند. شیوه ای که در خلق آثار ماندگارش، او را یاری کرده است.

این کتاب در سه بخش، تفسیر اندیشه ی مرگ از راه تفسیر داستان (به قلم گری ر. جان)، بخش تصاویر مستند و شمشاد زندگی تولستوی و همچنین ارائه متن کامل داستان، در تلاش برای فهم مانای دقیق ری از «مرگ ایوان ایلیچ»، یکی از برجسته ترین آثار ادبی دنیاست. معانی و ماییم بهی در این سفر داستانی ساده، پرنفوذ و درک معنویتی چون «آگاهی عقلانی»، «ارزش» و آورد آن است.

✱

برای تولید این کتاب نیز (مانند هر کتاب دیگر) سفری را آغاز کردیم. کالبد کتاب، می بایست همچون بخش تفسیر، معرفتین ساختار، اثر باشد. شاید مهم ترین تکنیک ادبی به کار رفته در داستان، همچنان که در بخش تفسیر تبیین شده، ایجاد شبکه ای گسترده و ظریف از وارونگی است. از این درست که رنگ آبی که نشان زندگی است، رنگ زمینه جلد کتاب و آستربردقه آن گردیده با این رویکرد محوری، انتخاب عنوان کتاب هم دغدغه ای نسبتاً مفصل و فهرستی از گزینه های گوناگون را آفرید. اما در آخر، عنوان نهایی کتاب را مرهون دوستی عزیز، مرتضی ناشری هستیم. او یکی از پژوهشگران «فلسفه ذهن» در دانشگاه هاروارد است.

نمی توان آن طور که باید از همراهی و تلاش های تک تک همکاران مان در این یادداشت قدردانی نمود. ولی می توان گفت که حتماً، بخشی از زندگی های افرادی، در حرف حرف نقوش و جسم این کتاب، جای گرفته است. ■



مرگ/ایوان/یلیچ در طول دقیقاً پنجاه سال گذشته شش بار به فارسی ترجمه شده است.^۱ ادبیات سده‌ی نوزدهم روس و شخص تولستوی در میان خوانندگان ایرانی همواره و به دلایل گوناگون محبوب بوده‌اند. اما این به تنهایی ترجمه‌ی چنین پرشماری از آن را توجیه نمی‌کند. البته باید در نظر داشت که هر دو چاپ از ترجمه‌ی انصاری فقید توسط نهادهایی به انجام رسیده بود که پس از انقلاب دیگر فعال نبوده‌اند و احتمالاً در حالی که «شرکت سهامی کتاب‌های جیبی» (مصادره شده) امتیاز تجدید چاپ را اختصاصاً در اختیار داشته با مدیران جدیدش اشتیاقی به این کار نشان نداده بوده است. در نتیجه ترجمه‌ی درخشان انصاری، و خود نوول، عمر دراز دسترس خواننده‌ی فارسی‌زبان باقی ماند تا در نیمه‌ی دوم دهه ۱۳۷۰ ترجمه‌های دیگری از آن منتشر شدند. در هر حال، محبوبیت خود این نوول را در جامعه‌ی خوانندگان ایرانی، به عنوان عامل مؤثری در تکرار ترجمه‌ها، نباید نادیده گرفت چون ادیبان روس به خود تولستوی آثار دیگری هم داشته‌اند که در ایران از این مقیاس ترجمه و منتشر شده‌اند.

هیچ‌یک از سه ترجمه‌ی دیگر نوول به فارسی ترجمه‌های بدی نیستند اما ما به این دلایل از ترجمه‌ی مهندس کاظم انصاری استفاده کردیم؛ نخست این که ترجمه‌ی مهندس کاظم انصاری تا پیش از ترجمه‌ی سه جیبی تنها ترجمه از زبان اصلی اثر (روسی) به فارسی است و این در ترجمه‌ی آثار ادبی ارزش و اهمیت دارد. و دوم این که ترجمه‌ی انصاری روح ادبی ویژه‌ای دارد که سه ترجمه‌ی دیگر از آن بی‌بهره‌اند. با این که پنجاه سال از عمر این ترجمه می‌گذرد هنوز با طراوت و با روح است. حس تراژیک در این ترجمه هست که به راستی در ترجمه‌های دیگر وجود ندارد. اما ترجمه‌های دیگر از نظر برخی نکته‌ها دقیق‌ترند. مثلاً در حالی که آدم‌های داستان از روی عادت اسنوبیستی روز در جامعه‌ی روسیه‌ی آن زمان و برای نزدیک جلوه‌دادن خودشان به طبقات ممتاز جملات یا کلمات فرانسوی می‌پایانند، انصاری گاهی این عبارت‌ها را سر راست به فارسی ترجمه کرده بی این که رد و نشان بگذارد که در اصل به فرانسه در متن آمده است. در نتیجه خواننده در دلالت‌های

^۱ ترجمه‌ی مهندس کاظم انصاری، چاپ اول: کیهان هفته، شماره‌ی ۳۹، مرداد ۱۳۴۱؛ چاپ دوم: [در] سونات کرویتسر و دو داستان دیگر، نشر کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴. ترجمه‌ی محمد دادگر، نشر فردا، چاپ اول، ۱۳۷۸. ترجمه‌ی احمد گلشیری: [در] داستان و نقد داستان، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۹. ترجمه‌ی لاله بهنام، نشر جهان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۸؛ و دو ترجمه به قلم سروش جیبی و صالح حسینی که، به ترتیب، از سوی نشر چشمه و نشر نیلوفر منتشر شده‌اند و من در بررسی‌ام از ولی بی‌خبر بودم و دومی پس از آن از چاپ درآمد.

فرانسه‌پرانی شخصیت‌های داستان غافل می‌ماند؛ مترجمان دیگر نوول این را رعایت کرده‌اند. انصاری در چاپ دوم نوول که در قالب مجموعه داستان *سونات کرویتسر* و *دو داستان دیگر* صورت گرفت دست به یک کار عجیب هم زد که برای درک آن عقل بنده به هیچ جا نرسیده: او مرگ *ایوان ایلچ* را با آن همه شهرت در عنوان‌اش و در حالی که خود ایشان هم بار اول نوول را با همین عنوان عرضه کرده بود یک‌باره آن را در مجموعه‌ی یاد شده با عنوان اسم زن ایوان ایلچ عرضه می‌کند!

اما بی‌دانشی دیگر آن مترجم بزرگ - که البته بر گردن همه‌مان حق دارد - در حذف دلیلهای نام دیگر است که با جایگاه مترجمی در تراز او به راستی عجیب است (چه کسی ترجمه‌ی سترگ آن فقید از جنگ و صلح یا دوبله‌ی عالی فیلم *هملت* ساخته‌ی کریگر بر روی صحنه‌ی تئاتر سنساف را با آن ترکیب ظریف لحن ادبی و محاوره‌ای از یاد می‌برد؟) تولستوی رای این که ایوان ایلچ غفلت‌زده را به مقصد موردنظر خود برساند او را از مسیر مورد نظر می‌دهد که بالا و پایین‌های فراوان دارد. گریز، جان، همان‌طور که خواهید خواند، به رتود زیرلایه‌ها یا خرده‌متن‌هایی توجه می‌دهد که برای درک بهتر و روشن‌تر تصاویر تولستوی اهمیت دارند. من در این جا می‌خواهم به خرده‌متنی اشاره کنم که یا «دیدن باز» پنهان مانده یا به آن اشاره نکرده است ولی زیرلایه‌ی ظریف و مهمی است. نام حذف شده در ترجمه‌ی انصاری با همین خرده‌متن پیوند دارد. اما نخست این توضیح لازم است که در این مورد کتاب‌ها با دیدگاه‌هایی که نمایندگی می‌کنند در نقشه‌ی راه تولستوی برای مسیر پر از عذاب جسمی و روحی ایوان ایلچ، این نقش خرده‌متن را به عهده دارند. برای نمونه، در حالی که کتاب مقدس، بی‌این که مستقیماً به آن اشاره شود سایه‌ای دامن‌گستر در نوول دارد و رفته‌رفته سایه‌ی سنگین‌تری پیدا می‌کند، ایوان ایلچ در مرحله‌ای هنوز نه به آن اندازه وخیم از بیماری‌اش سراغ کتابی از امیل زولا می‌برد. تولستوی از کتاب مشخصی نوشته‌ی زولا اسم نمی‌برد ولی در همین حد کافی است. مقاومت ایوان ایلچ را برای تسلیم به دیدگاهی روحی و معنوی با توسل‌اش به «تئیسمی» که زولا از نمایندگان پرشورش در آن روزگار بود برساند. در جای دیگری تولستوی اشاره می‌کند که ایوان ایلچ می‌حشی از قیاس منطقی را از کتاب منطقی کیس و تری^۲ به یاد می‌آورد و البته می‌کوشد تا زیر بار نتیجه‌ی آن نرود. اهمیت این کتاب منطقی در آن زمان به درسی بودن متن آن بود. تولستوی هم اشاره می‌کند که ایوان ایلچ آن

² Kiessewetter

را از دوران تحصیل‌اش به یاد می‌آورد. اما عمل حذف انصاری هیچ توجیهی ندارد. هیچ مترجمی با هر شأن و مرتبه‌ای هم که داشته باشد حق حذف را حتی از متن‌های میان‌مایه و نوشته‌های نویسندگان گمنام ندارد چه رسد به متنی چون این نوول (که خواندن‌اش را مدیون همین مترجم بزرگواریم) و اثر نویسنده‌ای در تراز تولستوی است. هدف من وسواس مبالغه‌ی نیست و مسئله میزان اهمیت کیس و تر در تاریخ فلسفه هم نیست. وقتی تولستوی از او اسم می‌برد آشکارا برای پر رنگ ساختن خرده‌متن مورد نظرش است تا بدین‌سان وجود کتابی را عینی و ملموس کند؛ یعنی زمینه‌ای خرده‌متنی را پرمایه کند که اشاره به کتاب زولا هم در بستر آن روی می‌دهد. در ترجمه‌ی انصاری قضیه‌ی منطقی و کلنجار رفتن ایوان با آن به این قصه که از زیر بار میرا بودن عام بشر دربرود به خوبی و با فصاحت قلم مترجمی توانا باقی مانده ولی خرده‌متن یاد شده با حذف نام صاحب کتاب و محدود و منحصر شدن موضوع به بحث انتزاعی منطقی از عینیت افتاده یا دست‌کم، کم‌رنگ و کم‌جلوه شده است و در نتیجه موقعیت ایوان ایللیچ در این خرده‌متن که او را در کشاکش کتاب دیدیم، نمایانند از جلوه افتاده است.

لازم می‌دانم تأکید کنم که برای نقل قول‌هایی که از نوول در متن آمده در بیشتر جاها، و گاهی با اندکی دست زدن، از ترجمه‌ی انصاری استفاده کرده‌ام که با قید همین نام در قلاب مشخص شده است در جاهایی که تفسیر نویسنده ترجمه‌ی دقیق‌تر، و نه الزاماً ادبی‌تری، را اقتضا می‌کرده ترجمه از خودم است و به طور کلی هر جا که نیاز بوده از کمک ترجمه‌ی دیگر، خصوص گلشیری، بهره جسته‌ام. ویرایش و رفع نواقص بخش داستان در ترجمه‌ی مناس انصاری نیز از من نیرویی فوق‌العاده گرفت که امیدوارم خواننده‌ی دقیق امروزی، از نتیجه‌ی کار راضی باشد.

برای معرفی این تفسیر به‌راستی گیرا و پرمایه به نقل قریب از خود کتاب بسنده می‌کنم: «این بررسی از مرگ ایوان ایللیچ بازخوانی زیرورو کنده‌ی آن از معنای مرگ در داستان ارائه نمی‌دهد؛ در واقع، داستان‌های معدودی وجود دارند که معنای قصدشده‌شان این همه شفاف و روشن باشد. در این بررسی بیشتر سعی بر آن بوده تا گستره و سبکی را که این معنا (یعنی اندیشه‌ی مرگ) به نحوی هنرمندانه در آن گستره و در آن سبک متجلی شده تشریح کنم.» ■